

بررسی انتقادی ترجمه رساله قشیریه

معین کاظمی فر*

غلامحسین غلامحسین زاده**

چکیده

الرساله الی الصوفیة یا رساله قشیریه، اثر ابو القاسم قشیری (د. ۴۶۵ق)، از جمله مهم‌ترین آثار در قلمرو تصوف مدرسی اسلامی است که در قرن پنجم به زبان عربی نگاشته شده است. این اثر به فاصله کوتاهی پس از تألیف، به فارسی ترجمه شده و ارتباط فارسی‌زبانان با اندیشه‌های قشیری، از دیرباز تا کنون، غالباً از طریق همین ترجمه قدیم بوده است.

مؤلفان این مقاله کوشیده‌اند با مقایسه ترجمه قدیم رساله قشیریه با اصل عربی آن، میزان دقت و صحت آن ترجمه را ارزیابی کنند. این ارزیابی بر مبنای تطبیق سطر به سطر فصل اول ترجمه با اصل عربی الرسالة القشیریه صورت گرفته است. حاصل این بررسی ضمن آن که نشان می‌دهد ترجمه قدیم رساله قشیریه کاستی‌ها و نارسایی‌های فراوانی دارد و به هیچ وجه محققان از مراجعه به اصل عربی آن بی‌نیاز نیستند، ضرورت تصحیح ترجمه قدیم این اثر یا ترجمه تازه‌ای از آن را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: ابوالقاسم قشیری، رساله قشیریه، ابوعلی عثمانی، تصوف

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۲۰

* پژوهشگر دوره پست‌دکتری دانشگاه کارولینای شمالی در چپل هیل آمریکا (UNC) /

kazemimoein@gmail.com

** عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس تهران /

ggholamhoseinzadeh@yahoo.com

مقدمه

در اعصار گذشته، آثاری به عربی نگارش یافته که به سبب اهمیّت و شهرتشان در زمان تألیف، دیری نگذشته که به فارسی برگردانده شده و اکنون ترجمه‌ای کهن از آن‌ها در اختیار ماست. برخی از ترجمه‌های کهن علی‌رغم اهمیّتشان از حیث تاریخی، زبانی و سبکی، از دقت و امانت کافی برای انتقال اندیشه‌های نویسندگان برخوردار نیستند و در بسیاری موارد، این‌گونه ترجمه‌ها، مانع از آن شده‌اند که آرا و اندیشه‌های مؤلفان اصلی به درستی منتقل شود، زیرا دستخوش سوءتفاهم و بدخوانی بوده‌اند. ترجمه رساله قشیری یکی از این آثار است.

الرسالة الى الصوفية اثر زين الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم هوازن قشیری (۴۶۵ق) از جمله مهم‌ترین آثار - یا احتمالاً مهم‌ترین اثر - در قلمرو تصوف مدرسی اسلامی است که در قرن پنجم به زبان عربی نگاشته شده است. این اثر اگرچه قدیم‌ترین کتاب مدرسی صوفیه نیست - زیرا قبل از آن ابونصر عبدالله بن علی سراج طوسی (۳۷۸ق) کتاب اللّمع فی التصوف و ابوبکر محمدبن اسحاق بخاری کلاباذی (۳۸۰ق) التعرّف لمذهب اهل التصوف، و ابوطالب مکی (۳۸۶ق) قوت القلوب را تدوین کرده بودند - مع الوصف جامع‌ترین و معتبرترین کتابی است که از قداما در باب تصوف باقی مانده است (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۴: یک).

رساله قشیری در سال ۴۳۷ق فراهم آمد و قشیری هنگام نگارش آن شصت و یک سال داشت و در کمال پختگی فکری بود. «این اثر از همان روزگار تألیف، آن قدر شهرت و مقبولیت به دست آورد که وقتی به دست جماعات صوفیه در اطراف و اکناف بلاد اسلامی رسید، نه تنها خواندن آن در میان آن‌ها متداول شد، بلکه در به هم پیوستن صفوف گسسته اهل سنت و صوفیه، نقش بسیار شایسته‌ای داشت. شاگردان و معتقدان قشیری در نیشابور آن را از خود وی سماع کردند و حتی برخی از علمای بغداد در سفر دوم قشیری بدان شهر (۴۴۸ق) آن را نزد وی خواندند. این اثر در قرون بعدی نیز همچنان در نزد صوفیه مقبولیت داشته است، چنان‌که مولانا در توصیف علم لدنی و وحیانی حضرت نوح^(ع) و تفضیل آن بر دانش مدرسی بشری، از این اثر، و همچنین قوت القلوب مکی، به‌عنوان نمونه‌های شاخص و برگزیده آثار تعلیمی عرفانی یاد کرده و در مثنوی چنین گفته است:

نوح نهصد سال در راه سَوی
لعل اوگویا ز یاقوت القلوب
بود هر روزیش تذکیر نوی
نه رساله خوانده نه قوت القلوب»
(همان، ۴۴)

سه نشانه بر اهمیت فوق‌العاده رساله قشیریه در تاریخ تصوف اسلامی دلالت دارد:
نخست آن‌که پس از مدت کوتاهی واژه «رساله/ نامه» که از مقوله اسم عام در زبان‌های
عربی و فارسی است، تبدیل به اسم علم (اسم خاص) برای نامیدن کتاب قشیری می‌شود،
همچنان‌که «الکتاب» و «مثنوی» به ترتیب برای نامیدن آثار سیبویه و مولانا جلال‌الدین
محمد بلخی تبدیل به اسم علم شده‌اند.

نشانه دوم شروع متعددی است که بر رساله قشیریه نوشته شده است. ظاهراً اولین شرح
رساله قشیریه متعلق به نصر بن احمد موصلی (۵۵۲ق) است که مناقب الابرار و محاسن
الاخيار نام دارد (قشیری، ۱۳۹۱: ۲۲). در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم نیز،
سدیدالدین ابومحمد عبدالمعطی اللخمی الاسکندری، شرحی بر رساله نگاشت و نامش را
الدلالة علی فوائد الرسالة گذاشت که قسمتی از آن در قاهره پیدا شده است. در اوایل قرن
نهم، سیدمحمد گیسودراز (۸۲۵ق) از مشایخ سلسله چشتیه شرحی کوتاه به زبان فارسی بر
رساله نوشت که نسخه چاپی آن، که در حیدرآباد هند منتشر شده است، تا باب بیستم
(باب توکل) کتاب قشیری را شامل می‌شود. در اواخر قرن نهم، مهم‌ترین شرح رساله با نام
احکام الدلالة علی التحرير الرسالة، به زبان عربی، توسط شیخ زکریای انصاری، نگاشته
شد. در سال ۱۲۷۱ق نیز مصطفی محمد عروسی، حاشیه بسیار مفصلی بر شرح شیخ
زکریا انصاری نوشت و آن را نتایج الافکار القدسیة فی بیان شرح الرسالة القشیریة نام نهاد
(رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۴: ۴۸). حاجی خلیفه از سه شرح بر رساله نام می‌برد که دو مورد
آن همان احکام الدلالة علی التحرير الرسالة و الدلالة علی فوائد الرسالة است که ذکر شد و
شرح سوم را تألیف فردی به نام مولی علی قاری می‌داند که ظاهراً اثری از آن باقی نمانده
است (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۸۸۲/۱). علاوه بر این، مهدی محبتی از وجود دو شرح دیگر
بر رساله قشیریه خبر داده که نویسندگان آن‌ها شناخته نشده‌اند. این شروح عبارتند از: ارشاد
المیردین، و تهذیب الدلالة علی تنقیح الرسالة (قشیری، ۱۳۹۱: ۲۳).

سومین نشانه این‌که الرسالة القشیریة به فاصله کوتاهی از تألیف آن - یعنی، طی حدود

یک قرن - دو بار به فارسی ترجمه شد، و همین گواه دیگری است بر اهمیت فوق‌العاده رسالهٔ قشیریه در قرون پنجم و ششم در میان مخاطبان فارسی و عربی‌زبان.

نخستین مترجم رسالهٔ قشیریه را قاطبهٔ محققان، ابوعلی حسن بن احمد عثمانی دانسته‌اند و بهاء‌الدین خرمشاهی از او با نام ابوالقاسم عثمانی یاد کرده است (خرمشاهی، ۱۳۹۰: ۴۱۰). مرحوم فروزانفر دربارهٔ مترجم اول می‌گوید: «مطابق آنچه در مقدمهٔ کتاب حاضر (رسالهٔ قشیریه) نوشته‌اند «ابوعلی حسن بن احمد عثمانی که از جمله شاگردان و مریدان استاد امام ابوالقاسم بود و به انواع فضل آراسته، این رسالت باز پارسی نقل کرد، از این ترجمه، دو نسخه موجود است...»، ولی در هیچ‌یک از آن‌ها نام مترجم یاد نشده و سند ما، در اسناد ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه به ابوعلی عثمانی، همان است که از مقدمهٔ کتاب حاضر نقل کردیم و بی‌شک آن درست است؛ زیرا در هیچ‌یک از مآخذ، ذکری از مترجم رسالهٔ قشیریه ندیده‌ام و آن را به کس دیگر نسبت نداده‌اند و بنابراین دلیلی وجود ندارد که در انتساب آن به ابوعلی عثمانی شک داشته باشیم» (قشیری، ۱۳۸۷: ۶۷). استاد فروزانفر اضافه می‌کند که «دربارهٔ این ابوعلی حسن بن احمد عثمانی در مراجع مختلف مطلبی نیافتیم» (همانجا). شفیع کدکنی دربارهٔ مترجم نخست رسالهٔ قشیریه می‌گوید: «ابوعلی حسن بن احمد عثمانی از کسانی است که از شیخ الاسلام صابونی سماع حدیث داشته و در چهارصد و هفتاد و اندی درگذشته است. احتمال این که همان مترجم رسالهٔ قشیریه به فارسی باشد، یعنی ابوعلی الحسن بن احمد العثماني، نیز هست؛ چراکه وی شاگرد امام قشیری بوده و معاصر بوسعید؛ و استاد فروزانفر بدین توجه نکرده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۶۶۸/۲). همچنین رضایتی کیشه‌خاله بدون اظهار نظر قطعی، این احتمال را داده است که ابوعلی حسن بن عبدالله العثماني همان شخصی است که باخرزی و صفش را در دمیه القصر آورده و افزوده است که با پدر وی دوستی داشته است و مترجم بعضی شعرها از فارسی به عربی بوده است (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۴: ۴۵).

درباره ترجمهٔ دوم رسالهٔ قشیریه اتفاق نظر وجود ندارد؛ از سویی به‌درستی مشخص نیست که آنچه ترجمهٔ دوم خوانده می‌شود، ترجمه‌ای مجدد و مستقل از رساله، یا تحریری اصلاح‌شده از ترجمهٔ نخست است. از سوی دیگر در باب مترجم آن نیز اختلاف نظر وجود دارد. مرحوم فروزانفر نوشته است: «ترجمهٔ دوم، یا اصلاح ترجمهٔ نخستین، ظاهراً در کرمان

صورت گرفته، ولی مترجم شناخته نیست. این قدر معلوم است که شیخ الشیوخ احمد بن محمد پارسا می‌خواسته است که از ترجمه رساله، نسخه‌ای داشته باشد و نسخه‌ای که به کرمان آورده بودند سقیم بوده است و ابوالفتوح عبدالرحمن بن محمد در آن هنگام از خراسان به کرمان آمده بود، نسخه‌ای را نزد وی فرستاده‌اند تا اصلاح کند، او ترجمه را ناقص یافته، ولی اجل مهلت نداده است که از نوباز پاریسی کند» (قشیری، ۱۳۸۷: ۶۹).
مجدالدین کیوانی نیز معتقد است که مترجم دوم یا ویرایشگر ترجمه اول ناشناخته است، ولی احتمال داده است که اثر وی در اواسط یا اواخر قرن ششم به سامان رسیده باشد (کیوانی، ۱۳۸۷: ۳۵۲).

ذبیح‌الله صفا نظر دیگری دارد. وی معتقد است که ترجمه دوم به دست ابوالفتوح عبدالرحمن بن محمد انجام یافته است: «این کتاب، در زمانی قریب به وفات استاد امام، دو ترجمه فارسی شد. نخست یکی از شاگردان استاد، به نام خواجه ابوعلی بن احمد العثماني، ترجمه‌ای سقیم از رساله به پاریسی کرد... اگر ترجمه العثماني را با اصل رساله مقایسه کنیم با اشتباهات وافر مترجم و حذف‌های بی‌مورد بازمی‌خوریم. همین امر سبب شد که در قرن ششم به اصلاح آن حاجت افتد و این کار به دست ابوالفتوح عبدالرحمان بن محمد نیشابوری در کرمان بعد از سال ۵۵۰ انجام گرفت» (صفا، ۱۳۶۳: ۸۹۰).

در دیباچه موجود رساله قشیریہ، در این باره چنین آمده است: «در آن عهد که خواجه امام اجل زاهد ابوالفتوح عبدالرحمن بن محمد النیسابوری، رحمة الله علیه در کرمان بود، شیخ الشیوخ احمد بن ابراهیم معروف به پارسا رغبت کرد که او را نسخه‌ای باشد و آن نسخه که آورده بودند سقیم بود و آن را حاجت به تصحیح، از خواجه امام ابوالفتوح رحمة الله درخواستند تا در آن نظر کند و هر آنچه به اصلاح حاجت است، بدان قیام نماید. این نسخه هم پیش خویش خواست و در آن نظری شافی کرد و بر لفظ او رفت که این کتاب رساله، کتابی عزیز است و غوری دارد که از همه نوع علم در این کتاب است و اگرچه این کس که نقل باز پاریسی کرده است، شخصی عزیز بود و به انواع فضل متحلی اما هر کسی بایستی که در درجه استاد امام بودی تا در این، شروع توانستی کرد و می‌خواست که خود باز پاریسی کند و در آن باب ید بیضا نماید، لکن اجل مهلت نداد و از دار فنا به جوار حق عز اسمہ انتقال کرد؛ باری تعالی او را غریق رحمت کناد و مساعی او در این مشکور گرداناد» (قشیری، ۱۳۸۷: ۷۹)

با توجه به دیباچه رساله قشیریه، به نظر می‌رسد نظر مرحوم فروزانفر به صواب نزدیک‌تر باشد، چه با توجه به صراحت دیباچه، مسلم است که ابوالفتوح نیشابوری موفق به ترجمه مستقل و کامل از این اثر نشده است و از این دیباچه نیز چیزی درباره اصلاح و تکمیل ترجمه سقیم اولیه توسط وی استنباط نمی‌شود. اما در عین حال این احتمال نیز وجود دارد که ابوالفتوح نیشابوری کاستی‌ها و نقص‌های ترجمه اول را جبران کرده و این اصلاح و تکمیل به‌عنوان ترجمه دوم بعدها به نام او نقل و ثبت شده باشد (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۴: ۴۷).

ارتباط فارسی‌زبانان با رساله قشیریه، در طول تاریخ، از طریق دو ترجمه یادشده بوده است و بعد از این دو ترجمه، متن عربی رساله قشیریه هیچ‌گاه به زبان فارسی برگردانده نشده است. ترجمه‌های کهن رساله قشیریه، علی‌رغم امتیازاتشان، به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم، تأثیرات منفی در حوزه قشیری‌پژوهی در زبان فارسی داشته‌اند: نخست به دلیل ضعف و ناتوانی مترجمانشان در فهم و انتقال عبارات امام قشیری، و دیگر، به دلیل آن‌که وجود چنین ترجمه‌هایی موجب شده که فارسی‌زبانان کمتر خود را محتاج به مراجعه به اصل عربی رساله یا اقدام به ترجمه دوباره آن ببینند. آنان با اعتماد به مترجمی که به زمان مؤلف نزدیک بوده و از شاگردان وی به حساب می‌آمده و در فضای فرهنگی و فکری مؤلف می‌زیسته، خود را از مراجعه به متن اصلی کتاب بی‌نیاز می‌دیدند، در حالی که از این مسئله مهم غفلت کرده‌اند که اهمیت دقت و امانت ترجمه نزد مترجمان در گذشته به اندازه دوره معاصر نبوده است. در گذشته معمولاً مترجمان می‌کوشیدند که ترجمه‌ای آزاد از اندیشه‌های مؤلف به مخاطبان زبان مقصد ارائه دهند، بی‌آن‌که خود را ملزم به رعایت امانتی که امروزه در حوزه ترجمه مطرح است ببینند یا خود را مقید کنند که توضیح و تفسیر خود را از گفته‌های مؤلف متمایز نمایند یا از اصل عبارات نویسنده نگاهند. همه این‌ها با این فرض است که مترجمان تسلط کافی به زبان مبدأ و مقصد و همچنین توانایی و مهارت برای درک مقصود نویسنده را داشته باشند.

ترجمه رساله قشیریه در ایران تاکنون دو بار تصحیح و چاپ شده است. نخستین بار استاد بدیع‌الزمان فروزانفر آن را در سال ۱۳۴۵ منتشر کرد. آن‌گونه که ایشان در مقدمه خود بر چاپ این کتاب آورده، در تصحیح ترجمه رساله، از سه نسخه بهره برده است: دو نسخه از ترجمه اول (نسخه موزه بریتانیا و نسخه کتابخانه ایاصوفیه) و یک نسخه از ترجمه دوم

(نسخه کتابخانه لالا اسماعیل). مرحوم فروزانفر، در هر کدام از قسمت‌های کتاب، یکی از نسخه‌ها را اساس قرار داده است. مثلاً درباره باب نخست نوشته است: «نظر به آن‌که باب اول در این دو ترجمه به کلی با هم متفاوت است و مترجم نخستین به خصوص در باب اول اکثر جمله‌های عربی را انداخته یا غلط ترجمه کرده و ترجمه دوم در حد خود درست‌تر و تمام‌تر است، تنها ترجمه دوم را ذکر کردیم» (قشیری، ۱۳۸۷: ۷۰). همچنین ایشان دو نسخه از متن عربی رساله قشیریه را نیز در اختیار داشته است: یکی نسخه چاپ مصر که آن را خالی از اغلاط ندانسته و دیگری نسخه بغداد که آن را کم اشتباه‌تر یافته است؛ اما تنها برای تصحیح صفحه ۲۷۳ به بعد، از آن بهره برده است (همان، ۷۱).

تصحیح دوم از ترجمه فارسی رساله قشیریه را مهدی محبتی به انجام رسانده است. این کتاب را انتشارات هرمس در سال ۱۳۹۱ منتشر کرده است. در مقدمه این تصحیح تازه، مصحح یادآور می‌شود که از انگیزه‌های وی برای تصحیح مجدد کتاب، یکی رفع نواقص تصحیح استاد فروزانفر در عدم تطبیق کامل ترجمه‌های فارسی رساله با چاپ‌های عربی آن و دیگری تکمیل کار ایشان در ترجمه و توضیح عبارات بوده است (قشیری، ۱۳۹۱: ۳۵).

مطابق گفته‌های هر دو مصحح گرامی، ایشان در تصحیح‌های خود ترجمه رساله قشیریه را با نسخه‌های عربی آن تطبیق داده‌اند و موارد اختلاف را بیان کرده‌اند. اما همان‌گونه که در ادامه خواهیم دید، در عمل به جز موارد معدودی، تطبیق بین متن عربی و فارسی صورت نگرفته است. از این‌رو در بسیاری از موارد، ترجمه فارسی با متن عربی رساله اختلاف دارد و ترجمه فارسی دچار آشفتگی و ضعف تألیف و ابهام است. بسیاری از این ضعف‌ها با رجوع به چاپ‌های انتقادی رساله قشیریه به زبان عربی، به راحتی می‌توانست برطرف شود. البته می‌توان پذیرفت که مرحوم فروزانفر به دلیل در اختیار نداشتن تصحیح‌های انتقادی از رساله قشیریه امکان تطبیق کامل متن ترجمه رساله قشیریه با اصل عربی آن را نداشته است، اما انتظار می‌رفت در تصحیح تازه ترجمه رساله قشیریه، ترجمه فارسی آن با چاپ‌های انتقادی رساله قشیریه تطبیق داده شود تا اشکالات بی‌شمار ترجمه رساله کمتر شود. به علاوه در تصحیح تازه مهدی محبتی بعضی از عبارات عربی اشتباه ترجمه شده^۱ که شایسته

۱. برای نمونه، یک مورد از اشکالات ترجمه مهدی محبتی در تصحیح تازه ترجمه رساله قشیریه چنین ←

است در چاپ‌های بعدی، علاوه بر تطبیق دقیق متن فارسی ترجمه رساله قشیری به با چاپ‌های انتقادی متنی که از اصل رساله در عالم عربی صورت گرفته، ترجمه عبارات عربی نیز مورد بازبینی قرار گیرد.

الرسالة القشيرية چند باری در عالم عربی، از جمله در لبنان و مصر، تصحیح و چاپ شده است. معروف‌ترین و متقن‌ترین تصحیح انتقادی از الرسالة القشيرية را عبدالحلیم محمود و محمود بن شریف انجام داده‌اند که بارها در مصر توسط انتشارات دارالمعارف و دارالشعب تجدید چاپ شده است. در مقدمه‌ای که محمود بن شریف، استاد تصوف و اخلاق دانشگاه الازهر مصر، بر چاپ این کتاب در انتشارات دارالشعب نوشته، آمده است که رساله قشیری دارای چاپ‌های قدیمی بود تا این که دکتر عبدالحلیم محمود که در زمینه دو فرهنگ اسلامی و غربی مسلط، و مزین به علم و عمل صوفیانه و ملقب به «غزالی مصر» است، این کتاب را به گونه‌ای دقیق، محققانه و منقح، و با فهرست و اعلام، چاپ کرد (قشیری، ۱۹۸۹: ۶). در مقاله حاضر، تصحیح انتقادی رساله قشیری به چاپ انتشارات دارالمعارف مصر اساس تحقیق قرار گرفته است.

البته در داوری اجمالی درباره ترجمه رساله قشیری، باید زبردستی مترجم/ مترجمان را در یافتن معادل‌های فارسی برای عبارات عربی و اصطلاحات صوفیه ستود و به ویژه تلاش درخشان آن‌ها را برای برگرداندن عبارات عربی در قالب جملات زیبا و مجمل فارسی قدر

→
است:

متن عربی رساله: «سَمِعْتُ الْأَسْتَاذَ أَبَا عَلِيٍّ الدَّقَاقَ رَحِمَهُ اللَّهُ يَقُولُ: غَمَزَ رَجُلٌ رَجُلَ أَبِي الْعَبَّاسِ السِّيَارِيِّ فَقَالَ: تَغْمَزُ رَجُلًا مَا نَقَلْتَهَا قَطُّ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.» (قشیری، ۱۹۹۵: ۲۴)
ترجمه قدیم رساله: «از استاد ابوعلی دقاق شنیدم (رحمة الله عليه) که گفت: ابوالعباس سیاری را مغمزی همی کردند. گفت پای همی مالی که هرگز اندر معصیت گامی فرا نرفت» (قشیری، ۱۳۸۷: ۹۲).
ترجمه مهدی محبتی: «مردی از پای ابوالعباس بدگویی کرد. گفت: از پای بدگویی می‌کنی که هرگز در معصیت خدا آن را حرکت نداده‌ام» (قشیری، ۱۳۹۱: ۵۹)

توضیح: آقای محبتی در پاورقی این صفحه آورده است: «ترجمه افتادگی دارد». و متن را آنچنان که ذکر شد ترجمه کرده است. ایشان عبارت «غَمَزَ رَجُلٌ رَجُلَ أَبِي الْعَبَّاسِ السِّيَارِيِّ» را به «مردی از پای ابوالعباس بدگویی کرد» ترجمه کرده است؛ در حالی که از سیاق عبارت کاملاً مشخص است که «غَمَزَ» در اینجا به معنی «مالش دادن» است و نه «بدگویی کردن»، و این همان معنایی است که مترجمان قدیم نیز به درستی آن را دریافته‌اند.

دانست. با این همه، به نظر می‌رسد مهارت و دقت مترجمان بیشتر در زبان مقصد بوده تا در زبان مبدأ، زیرا ایشان بیش از آن‌که خود را به متن اصلی متعهد ببینند، به مخاطبان فارسی‌زبان توجه داشته‌اند و با تطبیق ترجمه فارسی با متن عربی رساله قشیری روشن می‌شود که ایشان در موارد قابل توجهی نتوانسته‌اند مترجمانی امین برای سخنان قشیری باشند.

در این مقاله سعی شده است تا میزان اختلاف ترجمه قدیم رساله با متن اصلی آن سنجیده شود. برای این منظور، باب اول رساله قشیری، به‌عنوان نمونه، با ترجمه آن سطر به سطر مقایسه شده و آسیب‌ها و اشکالات ترجمه در سه بخش بیان شده است. مهم‌ترین اشکالات ترجمه رساله قشیری عبارتند از:

الف) فهم نادرست منظور قشیری و ترجمه اشتباه عبارات عربی

- متن عربی رساله: «عبدالله بن موسی السلامی یقول: سمعت أبا بكر الشبلی یقول: الواحد المعروف قبل الحدود وقبل الحروف، وهذا صریح من الشبلی أنّ القديم سبحانه لا حد لذاته ولا حروف لكلامه» (قشیری، ۱۹۹۵: ۲۰).
- ترجمه فارسی رساله: «عبدالله موسی السلامی گفت از شبلی شنیدم گفت حدّ یکی که او معروف است پیش از حدود و حروف و این سخنی است اطلاق او و هم خطا دارد از بهر آنک قدیم سبحانه ذات او را حد نشاید و سخن او را حرف نبود» (قشیری، ۱۳۸۷: ۹۰؛ نیز همو، ۱۳۹۱: ۵۶).

توضیح: همان‌گونه که معلوم است، به نظر مترجمان رسیده است که سخن شبلی خطا است و پنداشته‌اند که جمله «أنّ القديم سبحانه لا حد لذاته ولا حروف لكلامه» برای اصلاح سخن شبلی آورده شده، در حالی که از نظر قشیری سخن شبلی درست بوده و جمله مذکور را برای توضیح کلام شبلی آورده، نه برای تصحیح آن. بنابراین ترجمه صحیح عبارت چنین می‌شود: «این سخنی صریح از شبلی است که قدیم سبحانه، ذات او را حد نشاید و سخن او را حرف (= تحریف؟) نبود».

● متن عربی رساله: «أَنه سبحانه... و لم یجمعه کل، و لم یوجدہ کان و لم یفقدہ لیس» (قشیری، ۱۹۹۵: ۲۲).

ترجمه فارسی رساله: «حق سبحانه... کل او را جمع نکند و کان او را یگانه نکند» (قشیری، ۱۳۸۷: ۹۱؛ همو، ۱۳۹۱: ۵۷).

توضیح: در این عبارت، مترجمان، «یوجدہ» را «یگانه کند» ترجمه کرده‌اند که به نظر می‌رسد آن را با «یوحده» اشتباه گرفته‌اند؛ و آلا قراین متن، از جمله عبارت بعد: «لم یفقدہ لیس» که در تقابل با عبارت «و لم یوجدہ کان» قرار می‌گیرد، صحت کلمه «یوجدہ» را به وضوح نشان می‌دهد. بنابراین باید به این صورت ترجمه شود: [کلمه] «کُل» او را جمع نکند و [کلمه] «کان» او را به وجود نیاورد و [کلمه] «لیس» او را از بین نبرد.

● متن عربی رساله: «أبا سعید الخزاز یقول: مَنْ ظنَّ أَنه یبذل الجهد یصل إلی مطلوبه فمتعن، ومن ظن أَنه بغير الجهد یصل فمتمن» (قشیری، ۱۹۹۵: ۲۵).

ترجمه فارسی رساله: «از ابوسعید خزاز همی آید کی گفت هر که پندارد کی بجهد به مراد رسد آن کس متمنی باشد و هرکی پندارد کی بی جهد بیابد رنجور باشد (قشیری، ۱۳۸۷: ۹۳؛ همو، ۱۳۹۱: ۶۰).

توضیح: مترجم، بدون دلیل، جای دو کلمه «متعن» را با «متمنی» با هم عوض کرده و همین موجب شده که ترجمه عبارت، از نظر معنایی مغلوط گردد. «متعن» به معنی شخص خسته و کوفته است و «متمنی» به معنی آرزومند و خوش خیال. منطقی می‌نماید که کلام ابوسعید خزاز چنین ترجمه شود: «آن کس که پندارد با اتکا به جهد خود می‌تواند به مطلوب (خداوند) برسد، خسته و کوفته می‌شود و آنکس که گمان کند بدون جهد به مطلوب می‌رسد، خوش خیال است».

● متن عربی رساله: «إنما التّدانی أَنه کَلّما قرب منه بَعده عن أنواع المعارف إذ لا دُنُو ولا بَعْد» (قشیری، ۱۹۹۵: ۲۹).

ترجمه فارسی رساله: «تدلی [یا تدانی؟] آن بود که نزدیک گردیده بود بانواع معرفتها نزدیکی و دوری بر وی صورت نیندد» (قشیری، ۱۳۸۷: ۹۶؛ همو، ۱۳۹۱: ۶۳).

توضیح: در این عبارت علاوه بر آن که مترجم در برگرداندن جمله به فارسی ناموفق بوده،

در فهم منظور قشیری نیز دچار لغزش شده است، زیرا در سیاق این عبارت «معارف» به معنای علوم است که حجاب سالک می‌باشد و در نتیجه، پدیده‌ای است مذموم که در حالت قرب، از سالک سلب می‌شود، در حالی که، مترجمان خلاف این را از کلام قشیری برداشت کرده‌اند. ترجمه کلام قشیری چنین است: «تدانی آن است که در همان حال که [خداوند] به او (سالک) نزدیک می‌شود، وی (سالک) را از انواع معارف (علوم دنیوی) دور می‌کند، تا آنجا که دیگر دوری و نزدیکی وجود نداشته باشد».

● متن عربی رساله: «إبراهيم الخواص يقول: انتهيت إلى رجل و قد صرعه الشيطان فجعلت أوزن في أذنه فناداني الشيطان من جوفه دعني أقتله فإنه يقول: القرآن مخلوق» (قشیری، ۱۹۹۵: ۳۰).

ترجمه فارسی رساله: «ابراهیم خواص گوید مردی را دیدم که او را صرع رنج می‌داشت بانگ نماز اندر گوش وی همی‌گفتم دیوی از اندرون وی آواز داد کی دست بدار تا این را بکشم که او قرآن را مخلوق گوید» (قشیری، ۱۳۸۷: ۹۶؛ همو، ۱۳۹۱: ۶۳).

توضیح: به باور قدما یکی از عوامل بیماری صرع، نفوذ شیطان در نفس انسان بوده است. مترجم، فاعل فعل «صَرَغَ» را که «الشيطان» است حذف کرده و لذا در ترجمه فارسی ارتباط «صرع» با «دیوی» که از درون بیمار صدا در می‌دهد مبهم مانده است. ترجمه درست عبارت چنین است: «ابراهیم خواص گوید به مردی برخوردیم که شیطان او را به بیماری صرع دچار کرده بود، در گوش وی اذان گفتم، پس شیطان از درونش ندا داد: مرا بگذار تا او را بکشم زیرا او قرآن را مخلوق می‌داند».

● متن عربی رساله: «وقال ابن عطاء: إنَّ الله تعالى لَمَّا خَلَقَ الْأَحْرُفَ جَعَلَهَا سِرًّا لَهُ» (قشیری، ۱۹۹۵: ۳۰).

ترجمه فارسی رساله: «ابن‌عطاء گوید چون خدای حروف را بیافرید او را پنهان داشت» (قشیری، ۱۳۸۷: ۹۶؛ همو، ۱۳۹۱: ۶۴).

توضیح: ترجمه صحیح: «ابن‌عطاء گوید، چون خدای حروف را بیافرید، آنان را بعنوان سَرِّ برای خود قرار داد...».

ب) حذف‌های مخل و نابجا

- متن عربی رساله: «فعلقت هذه الرسالة إليكم... لتكون لمريدى هذه الطريقة قوّة، ومنكم لى بتصحيحها شهادة، ولى فى نشر هذه الشكوى سلوة» (قشیری، ۱۹۹۵: ۱۷).
- ترجمه فارسی رساله: «این رسالت تعلیق کردم بشما... تا مریدان این طایفه را قوتی بود و اندر نشر کردن این شکایت مرا تسلی باشد» (قشیری، ۱۳۸۷: ۸۷؛ همو، ۱۳۹۱: ۵۲).
- توضیح: در این قسمت، عبارت «و منکم لى بتصحيحها شهادة» به معنای «شما شاهد باشید که من برای تصحیح این [= طریقت صوفیانه] تلاش کردم» ترجمه نشده است. مهدی محبتی قسمت حذف شده را در پاورقی ذکر کرده، اما به اشتباه پنداشته است که منظور از تصحیح در این عبارت، تصحیح رساله است!
- متن عربی رساله: «فيعرف صفة الخالق من المخلوق، و صفة القديم من المحدث، ويذل لدعوته» (قشیری، ۱۹۹۵: ۲۱).
- ترجمه فارسی رساله: «و صفت آفریننده از صفت آفریده بداند و صفت قدیم از آن مُحدث جدا باز کند» (قشیری، ۱۳۸۷: ۹۰؛ همو، ۱۳۹۱: ۵۶).
- توضیح: عبارت «و یذل لدعوته» به معنای «دعوتش را بپذیرد (خوار شود در برابر دعوت او)» ترجمه نشده است.
- متن عربی رساله: «فَالَّذِي بِالْجِسْمِ ظَهْرُهُ فَالْعَرَضُ يَلْزَمُهُ وَالَّذِي بِالْأَدَاةِ اجْتِمَاعُهُ فَقَوَاهَا تَمْسِكُهُ، وَالَّذِي يُؤَلِّفُهُ وَقْتُ يَفْرُقُهُ وَقْتُ، وَالَّذِي يَقِيمُهُ غَيْرُهُ فَالضَّرُورَةُ تَمْسَهُ» (قشیری، ۱۹۹۵: ۲۱).
- ترجمه فارسی رساله: «هرچه بجسم بدانی او را عرض بود و هرچه وقت او را تألیف کند وقت او را پراکنده کند» (قشیری، ۱۳۸۷: ۹۱؛ همو، ۱۳۹۱: ۵۷).
- توضیح: مترجمان در این قسمت، دو جمله مشخص شده را از ترجمه انداخته‌اند. ترجمه این دو جمله چنین است: «والذی بالأداة إجتماعه فقواها تمسکه» یعنی «هر چیزی که اجتماعش (= ترکیبش) به وسیله ادات و وسایل باشد، نیروهای [همان ادات و وسایل] او را از تفرقه بازمی‌دارند [و لابد وقتی آن ادات که خود فانی هستند از بین بروند، آن هم از بین خواهد رفت]؛ «والذی یقیمه غیره فالضرورة تمسه» یعنی «هرچه به وسیله غیر خود برپا شده

باشد، ضرورت، آن را حفظ می‌کند (ضرورت نیاز به آن چیز، آن را حفظ می‌کند و لابد چون ضرورت و نیاز از بین رفت، آن هم از بین می‌رود).

● متن عربی رساله: «أنه سبحانه... ولم يجمعه كل، ولم يوجد له كان، ولم يفقده ليس» (قشیری، ۱۹۹۵: ۲۲).

ترجمه فارسی رساله: «حق سبحانه... كل او را جمع نکند و كان او را یگانه نکند» (قشیری، ۱۳۸۷: ۹۱؛ همو، ۱۳۹۱: ۵۷).

توضیح: در این عبارت، مترجم، عبارت «و لم يفقده ليس» یعنی «(کلمه) ليس او را ناپود نکند» را از قلم انداخته و در ترجمه نیاورده است.

● متن عربی رساله: «و قال الجنيد: في جوابات مسائل الشاميين: التوكل عمل القلب والتوحيد قول القلب قال: هذا قول أهل الاصول إن الكلام هو المعنى الذي قام بالقلب من معنى الأمر والتبهي والخبر والاستخبار» (قشیری، ۱۹۹۵: ۳۰).

ترجمه فارسی رساله: ترجمه این عبارت نیز به کلی در ترجمه فارسی نیامده است. ترجمه عبارات چنین است: «جنید، در ضمن جواب‌هایی که به سؤالات اهل شام می‌داد، گفت: توکل عمل قلب است و توحید سخن قلب است. گفت: این کلام اهل اصول است، همانا کلام آن معنی ای است که قلب در می‌یابد از امر و نهی و خبر و استخبار».

● متن عربی رساله: «لا علة لأفعاله، ولا يقال: ما هو إذ لا جنس له فيتميز بأماره عن أشكاله» (قشیری، ۱۹۹۵: ۳۳).

ترجمه فارسی رساله: «علت نیست فعل او را، نگویند چه چیز است» (قشیری، ۱۳۸۷: ۹۸؛ همو، ۱۳۹۱: ۶۵).

ترجمه عبارت «إذ لا جنس له فيتميز بأماره عن أشكاله» چنین است: «زیرا جنسی ندارد که با نشانه [آن] از نظایرش جدا شود» که در ترجمه فارسی نیامده است.

ج) آمیختگی توضیحات مترجمان با متن کتاب

آمیختگی تفاسیر و تعبیر مترجم با متن اصلی کتاب، از دیگر ضعف‌های ترجمه رساله قشیری است که باعث شده تا تشخیص کلام قشیری از توضیحات مترجم، بدون مراجعه به

اصل کتاب، برای خوانندگان و حتی پژوهشگران ناممکن شود. مثلاً، رضایتی کیشه‌خاله، نویسنده کتاب تحقیق در رساله قشیریه نیز به اشتباه برخی توضیحات مترجم را گفته‌های خود امام قشیری تصور کرده و درباره ویژگی‌های رساله قشیریه نوشته است: «[قشیری] هروقت در شواهد منقول، پیچیدگی یا اشکالی احساس کرده، آن را توضیح داده است». او برای این مدعا این شاهد را آورده است: «واسطی می‌گوید: چون حق ظاهر گردد بر اسرار، آنجا نه خوف ماند نه رجا». قشیری این سخن را مبهم دانسته، درباره آن چنین توضیح داده است: «و اندرین اشکال است و معنی اش آن بود که چون سِرّها پاک شود به شواهد حق، و شواهد حق، همه سِرّ فرا گیرد، اندرو هیچ نصیب نبود ذکر مخلوق را، و خوف و رجا از آثار بقای حس بود به احکام بشریت» (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۴: ۵۲). در حالی که با مراجعه به متن عربی رساله قشیریه روشن خواهد شد که توضیحات یادشده درباره سخن واسطی، همگی از توضیحات مترجم است نه از امام قشیری.

● متن عربی رساله: «وَادَعُوا... و بقوا بعد فنائهم عنهم بأنوار الصمدية، والقائل عنهم غيرهم إذا نطقوا، والنائب عنهم سواهم فيما تصرفوا، بل صرفوا» (قشیری، ۱۹۹۵: ۱۷). ترجمه فارسی رساله: «و خویشان از آن همی شمرند کی... از خویشان فانی گشتند و باقی اند بانوار صمدیت. گفتار و کردار ایشان نه بایشانست و این غایت بی‌حرمتی و ترک ادب است...» (قشیری، ۱۳۸۷: ۸۷ همو، ۱۳۹۱: ۵۲).

توضیح: عبارتی که در ترجمه مشخص شده، افزوده مترجم است. گویا وی با اضافه کردن این عبارت خواسته است تا نادرستی کار صوفیان عصر را برجسته‌تر کند.

● متن عربی رساله: «وَسَمِعْتُ الْإِمَامَ أَبَا بَكْرٍ بِنِ فُورِكَ رَحْمَةَ اللَّهِ تَعَالَى يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا عَثْمَانَ الْمَغْرِبِيَّ يَقُولُ: كُنْتُ أَعْتَقِدُ شَيْئًا مِنْ حَدِيثِ الْجَهَّةِ» (قشیری، ۱۹۹۵: ۲۵). ترجمه فارسی رساله: «از استاد ابوبکر فورک شنیدم رَحِمَهُ اللَّهُ گفت که از ابوعثمان مغربی شنیدم که اعتقاد من جهت بود یعنی که جهت بر حق سبحانه و تعالی جائز بود» (قشیری، ۱۳۸۷: ۹۳؛ همو، ۱۳۹۱: ۵۹).

توضیح: عبارت مشخص شده در ترجمه، افزوده مترجم است. ترجمه دقیق عبارت «كنت أعتقد شيئاً من حديث الجهة» چنین است: «من تا حدی، به جهت داشتن خداوند معتقد بودم».

- متن عربی رساله: «وله یدان هما صفتان یخلق بهما ما یشاء سبحانه علی التخصیص، وله الوجه الجمیل وصفات ذاته مختصة بذاته» (قشیری، ۱۹۹۵: ۳۲).
ترجمه فارسی رساله: «و او را وصفی است آن را ید خوانند و هرچه خواهد بیافریند بر تخصیص و او را وجه است و صفتی است از صفات ذات و صفات ذات قائم بذات او است» (قشیری، ۱۳۸۷: ۹۷؛ همو، ۱۳۹۱: ۶۵).
توضیح: دو عبارت مشخص شده، افزوده مترجم است. ترجمه دقیق عبارت عربی چنین است: «و او (خداوند) را دو دستی است که بمثابة دو صفت او هستند؛ (خداوند) سبحانه با آن‌ها هر چه خواهد، بر تخصیص، بیافریند و او راست صورت زیبا و صفات ذاتش، مخصوص ذات او هستند و بس».

نتیجه‌گیری

با مقایسه باب اول از ترجمه رساله قشیریه با اصل عربی آن به وضوح مشخص شد که در دو تصحیح موجود از ترجمه رساله قشیریه در ایران، به جز مواردی معدود، تطبیق میان متن عربی و فارسی صورت نگرفته است. از این رو در بسیاری از موارد، ترجمه فارسی با متن عربی رساله اختلاف دارد و متن فارسی دچار آشفتگی و ضعف تألیف و ابهام است. بسیاری از این ضعف‌ها با رجوع به چاپ‌های انتقادی رساله قشیریه به زبان عربی، به راحتی قابل رفع بوده است. از این گذشته در تصحیح تازه محبتی بعضی از عبارات عربی به نادرستی ترجمه شده که شایسته است در چاپ‌های بعدی مورد بازبینی قرار گیرند. اشکالات عمده ترجمه فارسی باب اول رساله قشیریه در مقایسه با متن عربی آن عبارتند از: فهم نادرست منظور قشیری از سوی مترجم و ترجمه اشتباه عبارات عربی، حذف‌های مخل و نابجا، و آمیختگی توضیحات مترجمان با متن کتاب.

منابع

- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۹۴۱). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون (۲ج)، بغداد: مکتبه المثنی.

- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۰). ترجمه کاوی، تهران: انتشارات ناهید.
- رضایتی کیش‌خاله، محرم (۱۳۸۴). تحقیق در رساله قشیریه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، مقدمه و تعلیقات ← محمد بن منور (۱۳۶۶).
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات در ایران (ج ۲)، تهران: انتشارات فردوسی.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۹۹۵). الرسالة القشیریه، تصحیح و تحقیق: عبدالحلیم محمود، محمود بن شریف، قاهره: دارالمعارف.
- _____ (۱۹۸۹). الرسالة القشیریه، تصحیح و تحقیق: عبدالحلیم محمود، محمود بن شریف، قاهره: دارالشعب.
- _____ (۲۰۰۱). الرسالة القشیریه، تعلیقات: خلیل المنصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۳۸۷). رساله قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: زوار.
- _____ (۱۳۹۱). رساله قشیریه، تصحیح مهدی محبتی، تهران: هرمس.
- کیوانی، مجدالدین (۱۳۸۷)؛ فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی (ج ۲)، تهران: سروش.
- محمد بن منور (۱۳۶۶). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی (ج ۲)، تهران: آگاه.